

# سالگرد درگذشت شاهان پهلوی

امیرفیض - حقوقدان

دهه امرداد هر سال روزهای غم انگیزی است. تنها یادآور درگذشت رضاشاه کبیر و شاهنشاه آریامهر نیست، یاد آور آغاز ویرانی ایران هم هست. شاهان پهلوی چون مشعلی سوختند تا ایران تاریک را روشن و ما مردم را از خواری و ذلت به سربلندی و رفاه برسانند. دریغا که نه شاهنشاه آریامهر ما مردم را شناخته بود و نه ما مردم لیاقت چنان فداکاری و سوختن هارا داشتیم.

مایکل . ام . جی فیشر استاد انسان شناسی دانشگاه هاروارد در رساله خود تحت عنوان «مذهب و پیشرفت ایران» نوشته است:

«ایران محک بزرگی برای تنوری نوگرانی در سراسر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بوده است ایران موردی بوده که محدودیتهای سرمایه ای در آن برطرف شده بود و بنابراین موردی بود که در آن دگرگونی از جهان سوم به جهان اول انتظار میرفت عملی باشد. برخلاف سایر کشورهای تولید کننده نفت، ایران دارای جمعیت کافی برای جلب درآمد های نفتی و فراهم کردن نیروی انسانی برای اقتصاد صنعتی و همچنین بازار داخلی بود .....»

بنابراین امروز که شاهنشاه آریامهر گفت:

«هدف من یک ایران درجه یک است و اگر کسی یک ایران درجه سه یا چهار بخواد من زیر بار نمیروم امید وارم تازنده هستم در راه خوشبختی و سعادت شما گام بردارم و هر سخنی را برای نیل به این مقصود آسان بشمارم. ما هنوز کارهای بزرگی باهم درپیش داریم و مطمئنم که به یاری یکدیگر خواهیم توانست برای ایجاد ایرانی آباد و آزاد و ملتی سرفراز تلاش کنیم .....»

(شهریور ماه سال ۵۶ مشروح بیانات درسنگر ۱۵۱ مرداد سال ۱۳۷۵)

ولی یک مانع بسیار بزرگی در راه تحقق آمال وطن پرستانه شاه و اشتیاق مردم به پیشرفت و ترقی بود و آن باورهای مذهبی مردم ایران بود که اجازه همکاری و همدلی با اقدامات شاه را نمیداد و امکان نمیداد که مردم ملاتی باشند برای محکم کردن پیشرفتهای و ترقیاتی که شاهنشاه ایران خواستار تحقق آن بود/

پارسونز مطلب بالا را در عبارتی چنین آورده است:

«شاه یک ملی گرای قدرتمند بود و حتی بنوعی میتوان او را انقلابی دانست او میخواست کشورش را به درجات عالی پیشرفت و ترقی برساند و متحد زیادی هم در این راه موفق شد؛ اما گناه بزرگ او در این بود که تلاش میکرد مردم سنتی ایران را در جایگاهی قرار دهد که جای آنها نبود.»

در این نوشته پارسونز حرف بسار بزرگی زده است؛ یعنی ملت ایران لیاقت و شایستگی پیشرفت و ترقی را نداشت، یعنی همان حرف گاندی که گفته است «ملتی که نمیخواهد جلو برود مثل گاوست که نمیخواهد حرکت کند».

## ننگ بزرگ تاریخی

هیچ ننگی سنگین تر و درد اورتراز این نیست که ملتی متهم شود که نمیخواهد به ترقی و شکوه و رفاه و سربلندی برسد، نه تنها پارسونز آنرا بتحریر آورده که کارشناسان سیاسی سفارت آمریکا در تهران هم آنرا در عبارت زیر به وزارت خارجه آمریکا گزارش کرده اند.

«ایران در سال ۱۹۷۸ دچار آشوب های سیاسی و نا آرامی های داخلی جدی تراز هر زمانی در دوران سلطنت ۳۷ ساله محمد رضا شاه پهلوی است. آنچه طنز بنظر میرسد این است که این نا آرامی ها که موقعیت شاه را تهدید میکند به اندازه زیادی ناشی از موفقیت او در پیشبرد تغییرات اجتماعی و رشد اقتصادی در جامعه سنت گرای ایران بوده است»

## افسون مذهب

در یادداشت های علم آمده است:

«در سال ۵۷ شاه بهت زده پرسید چه افسونی به کار برده شده که این ملت قدردار کاری هایش را نشناخته و علیه او قیام کرده است؟»

این افسون چیزی جز باورهای اسلامی و گرایشهای مذهب تشیع نیست. روی باطلاقی که قرنهاست لجن زار است نمیتوان بنای محکمی ساخت اول باید باطلاق را خشکانید و بعد فکرساختن بنا بود.

این لجن زار مذهب صدها هزار آخوند سنگر فکر بنام روحانیت داشت درست همانند آنکه لجن زار هزاران هزار پشه مزاحم دارد.

شاهشاه ایران به اهمیت نقش ویرانگر آخوند و روحانیت کم التفات بود و بین پشه های منجباب قائل به تفاوت بودن و همین خطای تصور در فرزندانشان هم ظهور داد و بروجروی را تافته جدا از تافته میدانند.

((علاقمندان به موضوع میتوانند به نامه مقام ریاست به دبیرکل سازمان ملل و نقد آن تحت عنوان «کارزار بین المللی مقام ریاست»<sup>۱</sup> در سایت ۱۴۰۰ سال رجوع فرمایند))

در پایان، این تحریر اجازه میخواد ابیاتی را که آقای پیروز (بروکسل) در سالهای قبل بمناسبت سالگرد درگذشت شاهنشاه آریا مهر سروده و رابطه با ناسپاسی مامردم دارد را ارمغان سازد.

<sup>۱</sup> <http://1400years.org/amirfeyz/KarzarBeynolmelaliMaghamRiyasatRP-Amirfeyz-28Jul2014.pdf>

## همچون سری ز پیکر ایران جداست

این مانده تن ز غربت و آواره از وطن      با قلب پر ز درد و تلمبار از محن

و این خفته در دل خاک سیاه مصر      دل خون ز ناسپاسی مردم، زمرد وزن

شاهنشاه رؤوف و پر آواز آریاست

همچون سری ز پیکر ایران جداست

این شعله و ربه آتش عصیان ملتش      اماج تیرتهمت عمامه، حرمتش

هستی نهاده بر سر پیمان و عهد خویش      نگرفته جز جفا و ستم مزد خدمتش

شاهنشاه رؤوف و پر آواز آریاست

همچون سری ز پیکر ایران جداست

این خورده تازیانه زبیداد روزگار      برجان شرنگ، مهلکش از خلق نابکار

کاین سان به فروصوالت ایران شتاب داشت      تا شد به تیرگاه بیگانگان دچار

شاهنشاه رؤوف و پر آواز آریاست

همچون سری ز پیکر ایران جداست